

# رساله کمانداری

کمان‌داری و تیراندازی وسیلهٔ پهلوانیها و هنرهای ورزشی در روزگاری بود که اسلحهٔ آتشی و بخصوص تفنگ میان اقوام مختلف مرسوم نشده بود، هنری بود که سواران و جنگاوران در دفاع از مرز و بوم خود می‌آموختند و جوانان و پهلوانان در هنرنمایی و طرفه بازی آن را نیکو نمایان می‌ساختند.

در تیراندازی و ساخت کمان و وسائل آن رسائل متعدد در زبان فارسی نگارش یافته است که آقای محمد تقی دانش‌پژوه در مقدمه‌ای که بر رسالهٔ تیراندازی

بگوشش

ایرج افشار

فارسی بنام جامع الهدایة فی علم الرمایة تألیف نظام الدین احمد بن محمد بن احمد معروف به شجاع الدین درودباش بیهقی برداخته سال ۷۱۸ هجری نوشته اند (فرهنگ ایران زمین، ۱۱: ۲۲۹ - ۲۷۹) بیست و چهار رساله مختلف را معرفی کرده اند.

رساله ای که اینک درین صحائف درج میشود جزء مجموعه ای است که جناب آقای حسنعلی غفاری (معاون الدوله) با کتب دیگر خود به کتابخانه مرکزی دانشگاه اهدا کرده اند. این مجموعه عبارت است از ده رساله بخطهای مختلف که یکی «انتخاب رساله قوسیه تصنیف کپورچند» نام دارد و معلوم است که این رساله در یکی از شهرهای هند تألیف شده و بهرحال از لحاظ اصطلاحات مربوط به تیراندازی بسیار مفید است.

در همین ایام هم فاضل محترم آقای احمد سهیلی خوانساری توفیق یافت که متن کتاب آداب الحرب والشجاعة تألیف فخرمدیر را که تا کنون چاپ نشده بود به طبع رساند. این کتاب حاوی فصول متعدد و متنوعی در سلاحهای است که در جنگهای قدیم بکار میرفت و از لحاظ تحقیق تاریخی و اجدا اهمیت است و باید همت ایشان را در چاپ این کتاب ستود. اگر چه بسیاری از اصطلاحات و کلمات آن مجهول و نامعلوم مانده و محتاج رسیدگی و بررسی است و کاری را به انجام رسانیده اند که برای محققان تاریخ و لغت بسیار ارزنده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

در کتب معتبر کمانداری اوصاف متعلم این علم را بدین صفت بتفصیل نوشته اند :

- اول نیک نهاد .
- دوم حق شناس استاد .
- سیم بیطمع پاکیزه روزگار .
- چهارم صادق القول و راست کردار .
- پنجم خوش خلق و خوش قد .
- ششم محنت کش و جوانمرد .

هفتم گشاد سینه و فراخ شانه .  
 هشتم ظالم نباشد که آزار رساند به خلقان .  
 نهم قلیل الکسل و کثیر الطاعة .  
 دهم دراز دست و صاحب قناعت و به کفران نعمت و بخیل طبیعت و شریر  
 خصلت و کریه طلعت و بدطینت تلقین این فن تجویز فرموده اند .  
 در ضمیر هر سعادتمندی که خیال فرخنده فال این شیوه ستوده خطوط  
 کند باید که اول از دست استاد به اخلاص و نیاز تمام قبضه به دست آورده  
 شروع در ورزش نماید .

## شعر

باید از اوستاد قبضه گرفت      تا نه بینی ز اهل قبضه گرفت  
 تیر انداز باید که همیشه به طهارت باشد . بی طهارت به تیر و کمان و  
 آلات تیر اندازی دست نکند . چه جای آنکه تیر انداز در تیر اندازی مداومت  
 لازمست .

## شعر

تا شست و قبضه راست شود بفکن و بکش  
 روزانه شغل تیر کن و هم شبانه را  
 اصلاً در این باب کاهلی را بخود راه ندهد که استادان گفته اند که اگر  
 يك روز تیر انداختن ترك کند چهل روز باید که پیوسته تیر اندازد تا جبران  
 نقصان حاصل گردد و به حالت اولی باز آید .  
 و دیگر تیر و کمان خود را دایم چاق دست نگاه دارد که در وقت کار در  
 مجلس و معرکه هنر خود را ادا تواند کرد، و هرگز به تیر و کمان عاریتی  
 تیر اندازی نکند .

## شعر

تیر و کمان خاصه نگهدار چاق دست      تا در مصاف پیش نیاری بهانه را  
 از رخت مستعار مجونام خود بلند      یعنی میخواه تیر و کمان کسانه را  
 ساخت کمان دقیق و نزاکت بسیار دارد . در هر وقت و زمان به هر قد

وقامتی که بوده اند شش و جب و نیم اندازه کمان ایشان بوده، و استادان این عصر هم گمانی که به حد اعتدال میسازند قریب بهمین اندازه می آید. پس باید که کمان بر همان اندازه که گفته اند ساخته شود، و شاخ حیوان جوان و چوب تخته توت و سریشم و پی یا کیزه به کار برد و هر دو خانه کمان را از یک بابت شاخ و چوب بسازد و در تراش و سوهان نهایت احتیاط بجای آورد.

و چنان سازد که اگر کمان را از قبضه به ریسمان بیاویزند در رفک دو پله ترازو هر دو خانه برابر بایستد و وزن یک خانه از خانه دیگر کم و زیاده نباشد و بسیار خشک کرده رنگ و روغن داده باشد.

و علامت شناخت ساخت استاد اینست که کمان در آغاز کشیدن تند نماید و آخرش خوش آینده باشد و در دیدن تنک و به وزن سبک بود و دم تیز داشته باشد.

و عیبهای کمان آنکه قد از اندازه زیاده باشد یا بغایت کوتاه و قبضه اش سطر یا باریک یا تنک باشد.

اگر پرسند که سر کمان کدام است جواب بگو موضعی که تیر از قبضه بیرون میرود.

بدان که مدار کمان برزه است، چنانچه مدار خانه به تیر تازه و تیر به حال خودست. کمان و خانه خلل پذیر نیست.

### مصراع

زه بد، خلل در کمان آورد

و ابریشم زه صاف باید و چنان بندد که تاب در میان نیابد.

و حلقه های زه باید که تنک باشد و محکم پیچد.

و ضخامت و باریکی زیاده از اندازه زور کمان نبود، و اگر ضخیم بود

کمان از دم بیفتد و تیر سست رود، و اگر باریک بود احتمال گسستن دارد.

و قرار داده اند که زه موافق زور کمان باید بلکه اندکی باریک باشد

بهترست که تیر از شست تند بر آید و کار بسیار کند. نهایتش تیر انداز زه کمان خود را تازه نگه دارد.

چون زه به چله معروف است زیاده از چهل روز نکسای ندارد، و اگر تیر بسیاری انداخته باشد پیش از چهل روز تغییر دهد .  
 و بعضی از استادان از روی مسالغه گفته اند که بعد از چهل روز تیر انداختن زه تازه راست سازد و درازی و کوتاهی آن را ملاحظه نماید .  
 و میان زه که آن را میدان گویند به استوار بیچد و موم بسیار نزنند تا آواز زه کمان را کند نسازد .  
 و دیگر در روز جنگ و هنگام شکار زه های متعدد با خود نگاه داشتن از واجبات بداند .

#### در ساخت و شناخت تیر و فهمیدن عیب و هنر آن

اگر پرسند که کلک و پروپیکان بر چه قیاس باید تاثیر موافق آید جواب بگو اگر کلک باریک باشد پیکان سبک نهد و بر موافق آن تا کارگر آید و امتحان را شاید .

و اگر کلک سنگین بود پیکان گران باید و پرها به وزن متساوی .  
 اگر پرسند که پر تیر تا کجا باید جواب بگو که از حد قبضه نکند .  
 اگر پرسند که سوفسار تیر را از جانب سر درخت کند یا بن درخت جواب بگو که از جانب بن درخت و پیکان بجانب سر درخت .  
 اگر پرسند که سرو بن تراشیده چگونه شناسد جواب بگو که میان چوب را برانگشت شهادت نهاده به هوا اندازد ، هر کدام سر که اول به زمین گراید آن سوی بن درخت باشد و جانب دیگر سر درخت .

و اگر بدین دل قرار نکیرد که اول سر هم بر زمین میگراید پس جواب بگو که چوب مذکور را بر روی آب افکنده ساعتی قرار دهد سر که اول در آب فرو شود آن را بن درخت باید دانست .

و استادان گفته اند که راستی تیر از پیکان است و پیکان راست باید نشانند و قد تیر به یک اندازه مخصوص نیست، از آنکه دستها مختلف بوده بعضی دراز و بعضی کوتاه، پس هر کس را سرانگشت سبابه تا کوتاهی کتف که در وقت دست دراز کردن پیدا میشود اندازه تیر او باشد و تیر زیاده از این اندازه

نباشد چرا که تابه اندازه کشیدن زور تیرانداز صرف می شود و اگر زیادتی تیر را به دشواری بکشد در مساوات کشدن به هیچ شک نیست و در کشیدن که عاجز شود و بر قبضه و نشانه هم نتواند نگاه کرد و طاقت کند دادن که در تیراندازی هنر عظیم است نیز نماند. و اگر تیر را غرق نکنند عیب تمام است.

و تیر بر اندازه کمان نیز باید که کمانها دراز و کوتاه میباشند، همه تیر به همه کمان راست نمی آید.

و اندازه گرفتن تیر با کمان اینست که زه در سوفار نهاده تیر را از آنجا که به قبضه برسد نشان کرده از فرجه تا گره بن انگشت وسطی دست چپ که به قبضه می نشیند پیموده اندازه گیرد تا هر تیر به این روش به هر کمان که موافق آید تیر آن کمان باشد.

دعای تیره یا سلخوئا، - این دعا را بر تیر نویسند.

#### قواعد تیراندازی - بوته ورزه کردن کمان

اول چیزی که تیرانداز را باید آموخت اینست که کمان را به صواب زه کند، چنانکه استادان فرموده اند که هر دوزانو در هر دو خانه کمان نهد و گوشهای کمان چنان به کف آرد که انگشت سیاه در چکاو گاه یعنی گره سه سر بود. چون کمان به زه آید از برابر قبضه چاشنی دهد، و شرط چاشنی آنست که زیاده از گره سه سر بر نخیزد.

مرتبه تیرانداز از کمانکش زیاده است و استادان کمانکش را جمال تیرانداز گفته اند.

#### ایستادن در محل تیراندازی

بحسب اشاره استادان چنین مفهوم شد که تیرانداز باید پای چپ سبک پیش نهد و پای راست عقب مستون کند و یک قدم فاصله گذارد. پاشنه پای چپ به کف پای راست برابر دارد، اعتماد بر پای راست کند و سرین راست قدری باز پس برد تا میان محرف شود. طریق تحریف آنست که از تافتن میان حاصل آید.

## شعر

تیرت بر آستانه مجری چوسر نهاد اندک میان بتاب و بز ن هردوشانه را

قبضه گرفتن

استادان قبضه گرفتن را چند نوع گفته اند:

اول چنگل باز،

دوم بهرامی،

سیم مربع که آنرا کرد مشت نیز گویند.

چنگل باز آنست که انگشت ابهام و سبابه از هم جدا باشد و سر ناخن

سبابه بر پشت قبضه کمان بود.

و قبضه بهرامی آنست که قبضه کمان را از بالای بیخ ابهام سخت گرفته

کف دست را خالی و به خم انگشتها در آورده محکم کند.

و مربع آنرا گویند که انگشت سبابه برابر انگشت ابهام نشیند.

اگر پرسند که وقت شست کشادن زه بسر در ساق دست بچه سبب میرسد

و مجروح میکند جواب بگو که از سه چیز بود:

یکی آنکه قبضه کمان را در کف گیرد،

دویم آنکه کمان را چنان گیرد که گوشه بالا بجانب چپ میل کند،

سیم آنکه از دست راست بکشاید و دست چپ را برقرار دارد.

بدان که کیفیت نیک گرفتن قبضه چند وجه دارد:

اول آنکه در قبضه گرفتن به کف شکنی نشود و آبله نکند

و دیگر اعتماد سر انگشت خنصر و بنصر و وسطی همه بر قبضه باشد تا

قبضه استوار ماند.

دیگر آنکه ابهام و سبابه سست دارد و قبضه را چنان گیرد که خندان بود.

نشان خندان آنست که میان ابهام و وسطی گشاده بود، چنانکه قبضه از

میان پدید آید و این عمل از آن حاصل آید که سر انگشت سبابه بر بند میانین

وسطی باشد و همگی زور به بن ابهام آورده کف دست خالی گذارد، بعدی

که اگر تخم مرغ آنجا نهاده باشد زیان نکند و شست و مشت را محکم دارد.

و محکمی شست و مشت آنست که از ابتدای کمان کشیده تا گشادن برجا باشد و نجبند، و ابهام باید که از وسطی بر نخیزد و اگر بر خیزد قبضه سست شود استاد میگوید : سه چیز سخت باید، و سه سست، و سه نرم، و سه راست باید، و سه دیگر که دو دانندیک باید بدین تفصیل :

سه چیز که سخت باید : اول قبضه، دوم خنصر و بنصر و وسطی از دست تیر، سیم پای چپ به وقت گشادن تیر سخت بر زمین زند.  
و آن سه که سست باید : اول ابهام، و دوم سبابه، سیم نهادن سبابه بر سوفار.  
و آن سه دیگر که نرم باید : پهلوی چپ و پای چپ و ابهام و سبابه.  
و آن سه دیگر که راست باید : قدو پیشانی و آرنج.  
و آن سه دیگر که دو اند و یکی باید : هر دو پهلو و هر دو چشم و هر دو دست.  
دیگر کمان در دست چنان باید داشت که اگر آب از گوشه بالا بریزد بگوشه پائین بچکد.

#### در پیوستن سوفار به شست

اگر پرسند که چو بجه تیر یعنی سوفار بجه قیاس باید تا تیر علت نکند جواب بگو که سوفار تیر دراز و فراخ نکند که چون زه درون چو بجه نشیند مدخل یک تار موی دیگر نباشد، هموار و گردد و چسب باید تا تیر از علت برهد و سخت نشیند .

و تیر اندازی که به نزاکت این معنی نرسیده در گرفتن زه به شست زور سبابه و ابهام بر سوفار آورده حقه میسازد و سرانگشت سبابه را از ابهام میکدراند و زه را در بیخ شصت نهاده میکشد - این روش چند قصور دارد :  
اول از حقه شدن سوفار سه قصور بهم میرسد : یکی آنکه تیر جنبش آرد، دوم سست رود، سیم سوفار میشکند.

و سرانگشت سبابه که از ناخن ابهام بگذرد و محل خویش نباشد در وقت گشادن تیر به زه لت خورده آن را استاد لگدخ گوش گوید.

و از بند کردن زه در بیخ شصت هم عیب حاصل میگردد : یکی آنکه میانگه چله گسسته شود، دوم شست از انگشت به در رود، سیم تیر سست و جنبان رود.  
و شق احسن که استادان متقدمین قرار داده اند و تجربه شده اینست که



سرانگشت سبابه بر ناخن ابهام چنان نهد که از بیخ ناخن هلال وار نمایان باشد و از ابهام بگذرد.

شعر

بنما هلال يك شبه را در گرفت شست

تا بنگری ز چرخ «فتوحی» زمانه را

وزه به شست چنان گیرد که سوفار آزاد باشد وزه کشیده شود، چه سوفار تابع زه است. و در جای پیوستن سوفار قدری پیمله بیچند تمام حکم شود که تیر در آزاد گرفتن جدا نشود وزه به سر سینه شست نهاده انگشت وسطی و بنصر و خنصر را نهایت چست گرفته کشش نماید. باید که در زمان شست گرفتن از میان سبابه و وسطی سر ناخن ابهام مطلقاً نباشد. در کمان کشیدن و گشادن نیز شروط چند میباید تا کمان به صواب کشیده شود. اول باید که به نرمی و سکون بکشد بنوعی که موی از خمیر به آهستگی میکشند.

شعر

کمان را کماندار باید نخست کشیدن به نرمی گشادن درست و آخر آن کشیدن از دل زور تازه به بازو آورده و بجوش و خروش تمام گشاد دهد که اگر چه کمان به زور بازوست اما گشادن تیر به قوت دل است و در وقت کمان کشیدن همه اعضاء را سخت دارد خصوصاً سینه را، دویم میان بسته باشد،

سیم روی درهم نکشد،

دیگر مرفق راست خم داشته مرفق چپ راست و قایم دارد، چنانکه گفته اند.

شعر

ستون کرد چپ را و خم آورد راست صدای زه از چرخ چاچی بخواست  
دست خود چنان دارد که اگر کسی فرو نکرد از ابتدای کمان کشیدن تا کشودن مرفق باشست و پیکان راست باشد تا تیر راست رود.  
همر کمان کشیدن چهار است:

اول راست داشتن.

دوم راست کشیدن.  
 سیم برابر گوش کشیدن .  
 چهارم نرم کشیدن  
 عیوب کمان کشیدن بسیار است :  
 اول کج کشیدن .  
 دوم به شتاب کشیدن.  
 سیم بالا و پائین کشیدن .  
 چهارم خانه کمان را از خانه دیگر زیاده کشیدن.  
 پنجم کمان جنبانیدن .  
 ششم سینه بیرون آوردن  
 هفتم از اندازه زیاد کشیدن .

بدان که نیک رفتن تیر انداز چند چیز است:  
 اول آنکه قبضه استوار باشد، و سه انگشت را محکم دارد، و کردن سخت  
 داشته از او بکشد و زود کشاید و پای چپ برجای دارد .  
 دیگر شست را چنان گیرد که محل گذرانیدن تیر مرفق راست باشد.  
 دیگر کشیدن کمان را استادان سه نوع گفته اند، چنانکه شاعر گفته:

## شعر

ابرو کش است و سینه کش است و بروت کش  
 ابرو و سینه را بگذار و بروت کش  
 اما بهترین کشش آنست که برابر بروت کشیده از نرمه گوش بگذرد. باید که  
 تیر انداز در وقت کشیدن کمان کتفها را بر نیارد و دست چپ مستون تیر انداز است،  
 از ساق دست و بازو و آرنج دست و شست موافق باید، و این مواضع که گفته شد  
 اگر بجای خود نباشد لاجرم تیر انداز از مقصود بازماند .  
 دیگر در وقت کشیدن کمان پنج موضع را از اعضاء به مبالغه سخت دارد :  
 اول چشم بر هم نزنند،  
 دوم روی درهم نکشد،  
 سیم سر نجنباند بحدی که اگر طاس پر آب بر سر باشد قطره ای از آن نریزد،

چهارم بجای دیگر نبیند،

پنجم قبضه دست و ران راست و پای چپ و تحریف میان قائم و ثابت باشد.

شعر

کند و گشای گربمثل خصمت آهن است

اندک میان بتاب و بزن هر دو شانه را

اگر پرسند که به وقت کشیدن کمان چه قدر میخمدوزه چند جواب بگو که دو حصه کمان و یک حصه زه، زیرا که کمان خم دارد و زه راست است، بدین سبب یک حصه کمان زیاده میخمد.

اگر پرسند که چون موازنه چهارصد گز مسافت نشانه باشد و کمان به زور خود بود مشت بر چه قیاس بدارد تا تیر به صواب رود و راست بر نشانه گراید جواب بگو که بنصر دست قبضه را محاذی بر نشانه بدارد و بگشاید.

و اگر به موازنه سیصد گز باشد خنصر دست قبضه را بر نشانه نشان کند.

و چون دویست گز مسافت نشانه باشد وسطی را به نشانه برابر کند.

و اگر نشانه بر صد گز بوده باشد انکشت سیابه و پیکان تیر را بر دل نشانه بدارد و بگشاید.

و همچنین اگر راه نشانه کمتر از صد گز باشد اندک فروتر از نشانه مشت قبضه داشته بگذارد تا راست بر نشانه گراید.

بدان که بدر فتن تیر از چند چیزست: اعضاء راست دارد، دوم تیر انداز دراز باشد و زه سطر بود. تیر گران و کمان نرم باشد.

اگر پرسند که تیر تا کجا باید آورد جواب بگو که تا تخت قبضه تا به وقت کند دادن راست آید و علت نکند.

و اگر از حد قبضه درون آرد محل کند دادن احتمال مساوک دارد. پس باید که از ابتدا به آهستگی کشد. چون پیکان قریب قبضه بیاید دیگر زور تازه آورده به جلدی و چستی هر چه تمامتر سو فار را به گوش و پیکان را به قبضه هم دوش ساخته گشاد دهد که آن را در اصطلاح تیر اندازی کنند گویند.

## شعر

خواهی که تیرت از دل سندان گذر کند  
 بر ابرش جهنده بسزن تازیانه را  
 دانی نشانه را که زند بر سر نشان؟  
 آن کس که زو بکند کمان هردوشانه را  
 گردد کمان کشید کنی در گشاد تیر  
 زوری بیار ترازه و بر با نشانه را  
 چون گریه در کمان شو و چون شیرخوش بر آری

بستان زرستان زمان آستانه را

باید که در محل کند دادن هر دودست خود را به نوعی عقب برد که گویا دست راست خود را از روی نادانستگی به طعام گرم و سوزان رسانیده باشد و به مجرد آن به گرمی و تیزی واپس برده و از دست چپ او گویا کسی میخواست که کمان بر باید و پیک ناگاه از این معنی آگاه شده به جلدی و سرعت دست خود را با قبضه به عقب برده، و در کشش چنان بکند که پیکان درون قبضه در آید

استاد پیکان را خصم گفته اند و خصم را در خانه گذاشتن از حکمت دور است. اما بعضی از استادان صاحب مهارت گفته اند که پیکان را به اندرون قبضه آورده از سر آستین انداختن هنر عظیمی است، و از تیر اندازان نامدار پر این معنی مشاهده شد که تیر در خانه کمان غرق کرده به سر آستین می اندازند. بعد از کشیدن در وقت گشادن احتیاط باید نمود که پس نرود، یعنی مساواک نشود.

اگر پرسند که مشت و شست بر اصل گرفته میشود تیر چرا جنبان می رود و موی محاسن به چه سبب آزرده می گردد جواب بگوی که چون کمان پر زور باشد هر آینه گوش چپ نشیب سازد و سبابه و شست حکمی بر سوفار زور آورد و بیم شکستن سوفار باشد. اگر احياناً سوفار نشکند تیر

درون کمان خشم خورد و وقت گشادن از پر خانه بشکند ، و اگر نشکند تیر جنبان و پریشان رود، و موی محاسن را زه در بر باید. چون کمان به موازنه زور خود بود و شست مستقیم گیرد البته میل به گوش راست و یا هر دو دست بکشد آنگاه تیر از علت برهد و موی محاسن از زه سلامت بماند . پس از قوت تیر انداز موافق کمان دوازده منی باشد پیش بزرگان کمان ده منی به دست گیرد تا هنر تیر چنانچه باید تواند ادا نمود و وقت کشیدن کمان روی راست تواند داشت . تازه به ریش نرسد .

دیگر کلیه هنر تیر اندازی آنست که نفس خود را در کشش تیر نکشد و تا غرق کردن نگاه دارد چون تیر بکشد دم را با آه راهی سازد.

#### نگاه کردن بنشانه

بدانکه آینه تیر انداز نشانه است. استاد گوید که اول بر پیکان نظر کند بعد از آن بنشانه تا نیکو مقابل نکند نکشاید .

#### شعر

نگه کن چو سوار داری به شست نه آنکه که پرتاب کردی زدست  
اگر پرسند وقت تیر انداختن نظر کجا دارد و چشم بکجا گمارد تا تیر  
به صواب رود جواب بگو که دو چشم بسوی قبضه و مجرای تیر بر نشانه بدارد  
و نظر خطا نکند که در خطا کردن عیبهاست .

وقول درست آن است که از وقت کشیدن تا گشادن همچو نقطه پرکار  
نظر بر نشانه دوخته باشد که ورای نشانه هیچ چیز دیگر به نظر در نیاید .  
پس باید که نظر اول تیر انداز بغیر نشانه جای دیگر نباشد و جایی که  
نظر قرار میگیرد و یقین که دل هم آنجا میرود و از یگانگی نظر و دل  
مدعا به حصول می انجامد و نظر کردن نشانه چند نوع است . چنانکه قوم هجت، که  
یکی از ایماق جفتیه<sup>۱</sup> است از بیرون قبضه می نگرند و ظاهر بلخی می گوید  
که اگر در میان قبضه سوراخ بودی از آنجا نظر کردندی بهتر بودی .

و از «ساز تکدرهر برجا» که کتاب معتبر اهل هندست نقل میکنند که اگر نشانه را به مشت قبضه پنهان کرده بکشایند البته به صواب نزدیک باشد و از خطا دور.

بدان که اجرای ترکیب کمان را نامهاست .  
جائی که سه سر نشیند آنرا فرجه خوانند .  
و آنجا که کره سه سر باشد چکاو گاه گویند .  
و از آن گذشته قریب‌خانه را سینه و فروتر از خانه که نزدیک قبضه بود آن را خزانه نامند .

و آنچه به کف گیرند قبضه، از آنجا که تیر نشان کند سیف‌خ خوانند .  
آنکه پشت قبضه مشهورست کفاف نیز گویند .  
بدان که در صحرا نشانه دور نزدیک نماید، و در دیوار پست نشانه دور نماید .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی